

اعتبارسنجی حدیث عنوان بصری

سید جمال حسینی^۱ - علی عادل زاده^۲

چکیده

حدیث عنوان بصری در سده‌های اخیر شهرت یافته و در عرفان و اخلاق مورد توجه قرار گرفته است. این حدیث نخستین بار در قرن ششم هجری قمری در مشکاة الأنوار علی بن حسن طبرسی و سپس در آثار شهید اول و شهید ثانی به صورت مرسل روایت شده است. عنوان بصری به کلی، ناشناس است و حتی نام‌گذاری به «عنوان» در تاریخ عرب و اسلام، نادر است. در متن روایت عنوان بصری، عناصر تاریخی اندکی دیده می‌شود؛ با این وجود، همین اطلاعات اندک نیز با دانسته‌های تاریخی مانند طبقه، محل زندگی و جایگاه امام صادق علیه السلام سازگار نیست. برخی فقرات حدیث، در منابع متقدم‌تر به افراد دیگری نسبت داده شده است. وجود اصطلاحات متأخر، استناد به روایتی نبوی که در بوم حدیثی مدینه شناخته شده نبوده است، وجود الفاظ، اصطلاحات، مضامین و قالب‌های صوفیانه از دیگر مشکلاتی است که اصالت حدیث را تضعیف می‌کند. با نظر به مجموع شواهد سندی و متنی، اعتبار حدیث و صدور آن از امام صادق علیه السلام قابل دفاع نیست و به احتمال زیاد ریشه در فضایی صوفیانه دارد.

کلیدواژه‌ها: عنوان بصری، مشکاة الانوار طبرسی، احادیث صوفیه، اعتبارسنجی، فقه الحدیث.

۱. طلبه حوزه علمیه اصفهان.

۲. دانشجوی دکتری دانشکده‌گان فارابی.

یکی از مشهورترین احادیث در ادبیات مذهبی متأخر، روایت «عنوان بصری» است. در این روایت، ابو عبدالله عنوان بصری که هنگام گزارش، پیرمردی نود و چهار ساله بوده، می‌گوید سال‌ها نزد مالک بن انس (۹۳ - ۱۷۹ق) رفت و آمد داشته و سپس به حضور امام صادق علیه السلام (۸۳ - ۱۴۸ق) مشرف شده است. امام صادق علیه السلام در دیدار نخست، او را به شاگردی نپذیرفتند. عنوان نیز در مسجد النبی (ص) به دعا و زاری پرداخت و بار دیگر به خدمت امام علیه السلام رسید. امام علیه السلام این بار، مجموعه‌ای از تعالیم اخلاقی و عرفانی را به او عرضه کردند.^۱

این حدیث نخستین بار در کتاب مشكاة الأنوار نوشته علی بن الحسن الطبرسی، نوه فضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ق) روایت شده است. شهید اول محمد بن مکی (م ۷۸۶ق)^۲ و شهید ثانی زین الدین بن علی (م ۹۶۶ق)^۳ با نقل این حدیث به شهرت آن دامن زده‌اند، از قرن یازدهم به بعد با انتقال این حدیث به مجامع حدیثی مانند بحار الأنوار^۴ و وسائل الشیعة^۵ و بعدها مستدرک الوسائل^۶ بر شهرت آن افزوده شد.

حدیث عنوان بصری به جهت محتوای اخلاقی و عرفانی‌اش، بیش از همه با استقبال اهل عرفان، مواجه شده است؛ مانند: قاضی نورالله شوشتری (۹۵۶ - ۱۰۱۹ق)^۷، شیخ بهائی (م ۱۰۳۱ق)^۸، راز شیرازی (م ۱۲۸۶ق)^۹، میرزا جواد ملکی تبریزی (م ۱۳۴۳ق)^{۱۰} و... بیشتر شدن اقبال معاصران به این حدیث، شاید تا حدی مرهون روش سید علی قاضی (م ۱۳۶۶ق) باشد که «روایت عنوان بصری را دستور می‌دادند به شاگردان و تلامذه

۱. سبط طبرسی، مشكاة الأنوار، ص ۳۲۵-۳۲۸.
۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۴.
۳. شهید ثانی، منیة المرید، ص ۱۴۸؛ همو، الرسائل، ج ۲، ص ۸۱۴.
۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۴.
۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۷۲.
۶. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۲.
۷. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۹۳.
۸. شیخ بهائی، الکشکول، ج ۲، ص ۱۶۵.
۹. راز شیرازی، مناهج أنوار المعرفة، ج ۲، ص ۳۱.
۱۰. ملکی، أسرار الصلاة، ص ۲۴۵.

و میدان سیر و سلوک إلى الله تا آن را بنویسند و بدان عمل کنند... شاگردان خود را بدون التزام به مضمون این روایت نمی پذیرفته اند.»^۱

سید محمدحسین طهرانی (م ۱۴۱۶ق) معتقد است:

«روایت عنوان بصری حَقّاً باید در شرح و تفصیل آن کتابها نوشته شود.»^۲

در راستای همین توصیه، فرزند او سید محمدمحسن طهرانی (م ۱۴۴۰ق)، شرحی مفصل بر این حدیث با نام «اسرار ملکوت» در سه جلد منتشر کرده است. همچنین پیرو تأکید محمداسماعیل دولابی (م ۱۳۸۱ش) بر این حدیث، شاگردش مهدی طیب، شرحی بر این حدیث با عنوان «حدیث دوست» نوشته است.

از دیگر شروح این حدیث، کتاب «شرح حدیث عنوان بصری: بندگی حقیقی و حقیقت علم» اثر محمد باقر تحریری است. شروح دیگر بر این حدیث در مقاله «کتابشناسی توصیفی شروح حدیث عنوان بصری» معرفی شده اند.^۳ برخی دیگر از مقالات منتشرشده درباره این حدیث عبارت اند از:

- «نکاتی درباره حدیث عنوان بصری از امام صادق علیه السلام» نوشته محمد مهدی آصفی؛

- «روایت عنوان بصری؛ آموزه‌ها و پیام‌ها» نوشته سید جواد حسینی؛

- «بررسی عقلی جایگاه علم و نحوه دستیابی به آن بر اساس حدیث عنوان بصری» نوشته سید جواد میرزابابایی و اکبر میرسپاه.

در آثار پیش گفته به اعتبارسنجی این حدیث چندان توجه نشده است. اما کاوس روحی برندق در کتاب «حدیث عنوان بصری: ارزیابی سندی، تحلیل انتقادی نسخه‌ها و شرح متن» تا حدی با دیده انتقادی به این حدیث نگریسته و آن را از نظر سندی نامعتبر دانسته است؛ ولی در عین حال معتقد است از نظر لفظ و محتوا، صدور آن از کسی غیر امام صادق علیه السلام بعید است. در برابر، سید محمدجواد شیرازی زنجانی، حدیث عنوان بصری

۱. طهرانی، روح مجرد، ص ۱۷۶.

۲. طهرانی، روح مجرد، ص ۱۸۶.

۳. احسانی، نبوی و توانا، «کتابشناسی توصیفی شروح حدیث عنوان بصری»، سرتاسر.

را هم از نظر متن و هم از نظر سند مخدوش دانسته؛ اما به تبیین تفصیلی آن نپرداخته است.^۱ با توجه به این اختلافات، ابهامات و کاستی‌ها، به نظر می‌رسد اعتبارسنجی و ریشه‌یابی حدیث عنوان بصری نیازمند تحقیقات بیشتری است.

بنابراین مسأله اصلی این مقاله چنین است: آیا بر اساس موازین علمی، انتساب حدیث عنوان بصری به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام قابل پذیرش است؟ در این راستا به بررسی منبع و سند حدیث از جهت تقدّم و اعتبار، ارزیابی تاریخی متن، واکاوی ادبیات متن و مقایسه آن با آثار امامیه و صوفیه پرداخته‌ایم.^۲

بررسی سند حدیث عنوان بصری

در این بخش به صورت مختصر، منابع این حدیث معرفی شده و وضعیت سندی آن بررسی می‌شود.

ارسال روایت

منابع اصلی این روایت عبارت‌اند از:

۱. مشکاة الأنوار علی بن الحسن طبرسی (قرن ۶ق)

علی بن الحسن الطبرسی این حدیث را به صورت مُرْسَل از عنوان بصری روایت کرده است:

«عَنْ عُنْوَانَ الْبَصْرِيِّ وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعٌ وَتِسْعُونَ سَنَةً قَالَ: ...»^۳

۲. مجموعه شهید اول (۷۳۴ - ۷۸۶ق)

شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) می‌نویسد:

«وَجَدْتُ بِحِطِّ الشَّهِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّي قُدَّسَ سِرُّهُ حَدِيثًا طَوِيلًا عَنْ عُنْوَانَ

الْبَصْرِيِّ...»^۴

۱. شبیری، درس خارج اصول، ۱۳۹۶/۰۲/۱۱.

۲. لازم است از آقایان محمد جعفری باکلانی، عمید رضا اکبری، حامد صابر، امیرحسن خوروش و محمدرضا معینی که ما را در تکمیل و اصلاح این مقاله یاری رساندند، صمیمانه قدردانی کنیم.

۳. سبیط طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۳۲۵.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۷۲.

در نسخه مطبوع کشکول شیخ بهائی (م ۱۰۳۱ق) آمده است: «من خط س عن عنوان البصری وکان شیخاً... منقولة کله من خط س.»^۱ در برخی چاپ‌ها نیز به جای رمز «س»، «ش» آمده است.

محمدصادق نصیری زاده گفته است: «این رمز به مجموعه شهید ثانی اشاره دارد.»^۲ اما به نظر می‌رسد، مقصود شهید اول است؛ زیرا اولاً در کشکول، حدیث دیگری با رمز «فی احادیث ش» نقل شده^۳ که از احادیث منتخب شهید اول است؛^۴ ثانیاً مجلسی (م ۱۱۱۰ق) روایت عنوان بصری را این گونه نقل کرده است:

«وَجَدْتُ بِحَظِّ شَيْخِنَا الْبَهَائِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ قَالَ الشَّيْخُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ مَكِيِّ نَقَلْتُ مِنْ حَظِّ الشَّيْخِ أَحْمَدَ الْفَرَاهَانِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنِ عُنْوَانِ الْبَصْرِيِّ...»^۵

ابو القاسم راز شیرازی (۱۲۰۲ - ۱۲۸۶ق) هم می‌نویسد:

«... یافتم آن را به خط جناب سید السند السید قطب الدین محمد - طاب الله ثراه - که نقل کرده‌اند از خط جناب شیخ بهاء الدین عاملی - علیه الرحمة - معننةً از عنوان بصری...»^۶

البته معلوم نیست قطب الدین نیریزی (۱۱۰۰ - ۱۱۷۳ق) واقعاً به خط شیخ بهائی دسترسی داشته یا آن را از منبع دیگری گرفته است؛ چنان که تعبیر «معننة» نیز با توجه به متن کشکول و نقل بحار الأنوار دقیق نیست.

درباره شیخ احمد فراهانی اطلاعات چندانی در دست نیست؛ اما امروزه چند نسخه به خط او بر جای مانده است:

الف) نسخه‌ای از تحریر الأحكام علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ق)

۱. بهائی، کشکول، ۱۶۵/۲-۱۶۷.
 ۲. حسن‌زاده آملی، منهاج البراعة، ج ۱۹، پاورقی ص ۳۳۹.
 ۳. بهائی، کشکول، ج ۲، ص ۴۲۵.
 ۴. محمد بن مکی، الأربعون، ص ۴۲.
 ۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۴.
 ۶. راز شیرازی، مناهج أنوار المعرفة، ج ۲ ص ۳۱.

به شماره ۲۵۸ در کتابخانه آستان حضرت عبد العظیم در شهرری که به خط احمد بن الحسن بن یحیی الفراهانی در سال ۷۲۱ق کتابت شده است.^۱ بر این نسخه اجازه پسر علامه حلّی، فخر المحققین (۶۸۲-۷۷۱ق) به تاریخ ۷۵۹ق دیده می‌شود. روحی برندق بر این اساس، فراهانی را شاگرد فخر المحققین دانسته است،^۲ در حالی که وجود تصحیح، انهاء و اجازه فخر المحققین بر این نسخه، دلالت بر این ندارد که کاتب نسخه، خود، آن را بر فخر المحققین عرضه داشته است؛ بلکه با وجود کتابت نسخه در زمان حیات علامه حلّی و فاصله ۳۸ ساله میان کتابت نسخه و اجازه فخر المحققین، این احتمال بعید است.

ب) نسخه‌ای از اساس الاقتباس خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) به شماره ۲۴۷۸ در کتابخانه ایاصوفیه استانبول که در اواسط ربیع الأول ۷۱۰ق به دست احمد فراهانی کتابت شده است.^۳

ج) نسخه‌ای از مختلف الشیعه علامه حلّی به شماره ۱۲۲۹ در کتابخانه مرعشی که در ۱۳ جمادی الآخری سال ۷۳۳ق به دست احمد بن حسن بن یحیی فراهانی کتابت شده است.^۴

د) نسخه دیگری از مختلف الشیعه به شماره ۸۲۹۴ در کتابخانه مجلس که در تاریخ ۷۳۳ق به خط احمد بن حسن بن یحیی الفراهانی کتابت شده است.

بنا بر این داده‌ها، شیخ احمد فراهانی در بین سال‌های ۷۱۰ تا ۷۳۳ق به استنساخ آثار علامه حلّی و استادش خواجه نصیر پرداخته است و درباره او آگاهی دیگری نداریم؛ به هر روی، فراهانی در قرن ۸ ق حدیث عنوان بصری را به صورت مرسل کتابت کرده و درباره منبع او اطلاعی در دست نیست.

۳. آثار شهید ثانی (م ۹۶۶ق)

۱. سایت فهرستگان نسخ خطی.

۲. روحی، حدیث عنوان بصری، ص ۲۷۳.

۳. سایت فهرستگان نسخ خطی.

۴. سایت فهرستگان نسخ خطی.

شهید ثانی نیز روایت عنوان بصری را به صورت مرسل نقل کرده^۱ و با توجه به اثرپذیری شهید ثانی از شهید اول، احتمال می‌رود که منبع او آثار شهید اول بوده باشد. نتیجه آن که، در همه منابع موجود، روایت عنوان بصری به صورت مرسل نقل شده و به راوی او کمترین اشاره‌ای نشده است. این در حالی است که بین نخستین منبع روایت و زمان حیات امام صادق علیه السلام بیش از ۴ قرن فاصله است. البته در برخی منابع کم‌دقت، عباراتی به کار رفته که ممکن است موهوم وجود منابع دیگری برای روایت باشد. مثلاً محمد بن محمد عینائی در قرن ۱۱ق روایت را چنین نقل می‌کند: «و مما روتہ العامة عن عنوان البصری...»^۲؛ اما عامی شمردن این روایت ظاهراً به دلیل آن است که در متن روایت، عنوان بصری شاگرد مالک بن انس معرفی شده است، نه آن‌که عینائی از منابع دیگری مطلع بوده باشد. سید محمد جواد شبیری نیز می‌گوید:

«از برخی نقل شده که روایت عنوان بصری را جزو احادیث عامه تلقی کرده است؛ در حالی که در هیچ یک از کتب عامه تا آنجا که استقصاء شده، این روایت مشاهده نشده است.»^۳

ناشناس بودن عنوان بصری

در هیچ یک از منابع شیعه و سنی، نام و نشانی از عنوان بصری یافت نشد. روحی می‌نویسد:

«با وجود تتبع طاقت‌فرسا... در منابع اهل تسنن هیچ نام و نشانی از عنوان بصری و حدیث او نمی‌توان سراغ گرفت. با وجود آن‌که راوی بیشتر عمر خود (۹۴ سال) را بنا بر صدر روایت مورد بحث، در جوامع علمی اهل تسنن سپری کرده و در این دوران از مالک... حدیث فراگرفته و او را به عنوان شیخ حدیث خود نام می‌برد.»^۴

همچنین می‌نویسد:

۱. شهید ثانی، منیة المرید، ص ۱۴۸؛ همو، الرسائل، ج ۲، ص ۸۱۴.
 ۲. عینائی، الاثناعشریة، ص ۲۴۰.
 ۳. سید محمد جواد شبیری، درس خارج اصول، ۱۳۹۶/۰۲/۱۱ ش.
 ۴. روحی، حدیث عنوان بصری، ص ۲۶۹.

«نام عنوان بصری ... انحصاراً در سند ابن حدیث آمده است ... عنوان بصری فردی کاملاً گمنام در میان راویان شیعه و اهل تسنن است و منبع تمامی داده‌ها درباره او فقط اطلاعاتی است که از حدیث مورد بحث می‌باشد.»^۱

سید محمد جواد شبیری نیز می‌گوید:

«عنوان بصری در هیچ یک از کتب قدیمی حدیثی و رجالی نام ندارد.»^۲

باید در نظر داشت که در برخی منابع رجالی شیعه مانند رجال برقی و رجال شیخ طوسی، گاه یک فرد ناشناس صرفاً به خاطر نقل یک روایت، در زمره اصحاب ائمه علیهم‌السلام یاد شده است. همچنین در رجال کَشّی گاه روایتی که بیانگر وضعیت یک راوی ناشناس است و اطلاعات دیگری درباره او در دست نیست، نقل شده است. این که علاوه بر منابع حدیثی، در هیچ یک از منابع رجالی هم، نام عنوان بصری ذکر نشده، مؤید آن است که چنین راوی و حدیثی نزد شیعه تا قرن ۵ ق شناخته شده نبوده است.

اساساً در تاریخ اسلام و عرب، نام «عنوان» بسیار نادر است. شاید مهم‌ترین و تنها نمونه قطعی، حاتم بن عنوان بلخی (م ۲۳۷ق) باشد که اتفاقاً از مشایخ مشهور صوفیه است.^۳ در برخی نسخ حدیث عنوان بصری به جای عنوان، عفان، صفوان، عفوان و ... آمده است. همچنین احتمال تصحیف نام‌هایی مانند عثمان، نعمان، عمران، علوان، عون و ... قابل طرح است که البته جستجوی این نام‌ها نیز در منابع حدیث و تاریخ نتیجه‌بخش نبود.^۴

ناسازگاری‌های تاریخی در حدیث

در این بخش به ابهامات تاریخی متن حدیث عنوان می‌پردازیم.

ناسازگاری با طبقه و جایگاه امام صادق علیه‌السلام در مدینه

در متن روایت عنوان بصری، عناصر تاریخی اندکی دیده می‌شود؛ با این وجود، همین اطلاعات اندک نیز با دانسته‌های تاریخی سازگار نیست. بنا بر آغاز روایت، ظاهراً عنوان

۱. روحی، حدیث عنوان بصری، ص ۲۷۴.

۲. سید محمد جواد شبیری، درس خارج اصول، ۱۱/۰۲/۱۳۹۶ ش.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۸۴. نمونه‌های دیگری نیز یافت شد که قطعی نیست و در همگی احتمال تصحیف می‌رود: ابو عنوان بن ابی حفص (ابن سعید، المغرب، ج ۲، ص ۳۰۹)، ابو یزید محمد بن عنوان (غبرینی، عنوان الدراریة، ص ۱۷۶)، ابو علی بن عنوان (لسان الدین، الإحاطة، ج ۳، ص ۴۲۰). در جستجو موارد دیگری نیز یافت شد که تصحیف بودن آن‌ها ثابت گردید.

۴. برای برخی از این احتمالات نک: روحی، حدیث عنوان بصری، ص ۲۷۴-۲۷۶.

بصری هنگام نقل حدیث ۹۴ سال داشته است،^۱ اما روشن نیست که نقل حدیث در چه زمانی و برای چه کسی صورت گرفته و فاصله‌اش تا زمان اخذ حدیث از امام صادق علیه السلام چقدر بوده است، عنوان بصری ساکن مدینه بوده^۲ و چند سال به مجلس درس مالک بن انس (۹۳ - ۱۷۹ق) رفت و آمد داشته است،^۳ بعید است شخصی واقعاً از معمرین باشد و مدت‌ها نزد مالک بن انس در مدینه شاگردی کرده و خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شده و از ایشان روایت کرده باشد، اما نام و نشانی از او در متون تاریخی و حدیثی دیگر بر جای نمانده باشد.

بنا بر متن حدیث، هنگامی که امام صادق علیه السلام (۸۳ - ۱۴۸ق) به مدینه می‌آیند، عنوان نزد ایشان می‌رود تا همچنان که از مالک بن انس علم آموخته، از ایشان نیز دانش بیاموزد.^۴ ظاهر متن این است که در سال‌های شاگردی عنوان بصری نزد مالک بن انس، امام صادق علیه السلام در مدینه حضور نداشتند و پس از ورود ایشان به مدینه، عنوان بصری مشتاق شاگردی ایشان می‌شود. این در حالی است که امام صادق علیه السلام از ابتدا در مدینه سکونت داشته و از نظر سن و طبقه بر مالک بن انس مقدم بودند. اگر چه امام صادق علیه السلام سفرهایی به مکه و عراق داشته‌اند،^۵ اما غیبت ایشان از مدینه آن‌چنان طولانی نبوده که با وجود حضور چندساله عنوان در مدینه، بتوان عبارات آغاز متن را توجیه کرد.

از سوی دیگر، تناسب متن با رویکرد علمی و مذهبی امام صادق علیه السلام جای درنگ دارد. عبارت «فَخَذَ عَنْ مَالِكٍ وَ اِخْتَلَفَ اِلَيْهِ كَمَا كُنْتَ تَخْتَلِفُ اِلَيْهِ» را به دو گونه می‌توان فهمید:

الف) امام علیه السلام واقعاً به نوعی آموزه‌ها و احادیث مالک بن انس را تأیید کرده و عنوان بصری را به او ارجاع دادند.

ب) امام علیه السلام از روی تقیه یا برای طرد کردن عنوان بصری چنین سخنی گفتند، نه این که قصد جدی در ارجاع او به مالک بن انس داشته باشند.

۱. «عَنْ عُنْوَانَ الْبَصْرِيِّ وَ كَانَ شَيْخاً كَبِيراً قَدْ اَتَى عَلَيْهِ اُبَيْعٌ وَ تَشْعُونَ سَنَةً».

۲. «وَرَجَعْتُ اِلَى دَارِي... فَمَا حَرَجْتُ مِنْ دَارِي».

۳. «كُنْتُ اِخْتَلِفُ اِلَى مَالِكِ بْنِ اَنَسٍ سِنِينَ».

۴. «فَلَمَّا حَضَرَ جَعْفَرُ الصَّادِقِ علیه السلام الْمَدِينَةَ اِخْتَلَفْتُ اِلَيْهِ وَ اَحْبَبْتُ اَنْ اُخَذَ عَنْهُ كَمَا اُخَذْتُ مِنْ مَالِكٍ».

۵. نک: رضایی، «سفرهای صادق آل محمد علیهم السلام»، سرتاسر.

احتمال اول مطابق ظاهر کلام است و عدول از آن به احتمال دوم، نیازمند قرینه است؛ اما در سیاق حدیث، قرینه روشنی بر احتمال دوم دیده نمی‌شود. در ادامه حدیث کوچک‌ترین اشاره‌ای به مسائل اختلافی و نادرستی روش مالک بن انس نشده؛ در حالی که امکان بیان برخی نکات با حساسیت کم‌تر وجود داشته و مخالف تقیه به شمار نمی‌رفته است. به ویژه با توجه به این که پیش از آن آمده است: «إِثْنِي رَجُلٌ مُطْلُوبٌ»، بعید نیست که مقصود این باشد که حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ به علت تحت نظر بودن، عنوان بصری را به مالک بن انس ارجاع داده و او را اجمالاً مورد تأیید معرفی کرده باشند. اگر احتمال اول را بپذیریم، طبعاً حدیث با شخصیت و مذهب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ سازگار نیست و باید متن را بر ساخته جریان تقریبی و میانه‌ای مانند صوفیه عامه بدانیم.

تأخر اصطلاح «الشریف»

در این حدیث سه بار لقب شریف برای امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به کار رفته است.^۱ ابراهیم جواد در اشکال به این تعبیر می‌نویسد:

«اطلاق لقب شریف بر هاشمی، تقریباً جز در اواسط قرن سوم شناخته نشده و کاربرد آن در دو قرن نخست معهود نیست. بلی! به عنوان وصف، نه لقب، کاربرد داشته، هنگامی که بزرگان قبائل عربی را وصف می‌کردند و در توصیف آن‌ها می‌گفتند: «کان شریفاً فی قومه» ولی در صدر اسلام تا اواسط قرن سوم هجری، لقب خاصی برای گروه معینی نبود.»^۲

در این زمینه می‌توان به معجم الدوحة التاريخية للغة العربية مراجعه کرد. در این معجم، کاربردهای لغات گوناگون در متون عربی متقدم تا پایان قرن دوم هجری گرد آمده است. با جستجوی کلمه شریف در این معجم، نزدیک به ۲۸۰ متن متعلق به پیش از سال ۲۰۱ ق یافت می‌شود که در آن واژه شریف به کار رفته و در هیچ یک به معنای مورد نظر نیست؛^۳ جستجوی جمع شریف (شرفاء، اشراف) نیز نتیجه مشابهی دارد.^۴

۱. «فَخَرَجَ خَادِمٌ لَهُ فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ السَّلَامَ عَلَى الشَّرِيفِ... وَأَرْجُو أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجَابَنِي فِي الشَّرِيفِ مَا سَأَلْتُهُ... قُلْتُ يَا شَرِيفُ فَقَالَ قُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ...».

۲. جواد، «نقد تدریس حدیث عنوان بصری».

۳. در سند برخی احادیث به این معنا به کار رفته که این بخش از سند مربوط به قرون متأخر است؛ ولی چون متن آن احادیث مربوط به دو قرن نخست بوده، در نتایج نشان داده شده است.

۴. سایت معجم الدوحة التاريخية للغة العربية به نشانی <https://www.dohadictionary.org>.

البته نقل‌هایی وجود دارد که موهم کاربرد اصطلاح الشریف در قرن دوم است؛ ولی اعتبار و اصالت الفاظ آن مخدوش است. مثلاً ابن موفق (م ۱۶۱۵ق) از یحیی المتوح در قرن دوم هجری، سخنی نقل کرده که در آن تعبیر شریف برای سادات به کار رفته است، ولی این روایت ضعیف است و به نظر می‌رسد تحریر آن متأخر بوده باشد.^۱ همچنین ذهبی (م ۷۴۸ق) از احمد بن ابی الحواری (۱۶۴ - ۲۳۰ق) داستانی درباره عبد الله بن المبارک (م ۱۸۱ق) نقل کرده که در آن از مردی هاشمی با تعبیر الشریف یاد شده،^۲ اما ذهبی همین داستان را عیناً در کتاب دیگر خود آورده و در آن به جای الشریف، الهاشمی آورده^۳ که اصالت تعبیر الشریف در این متن را مخدوش می‌کند.

شواهدی از کاربرد این اصطلاح در قرن سوم در دست است، مثلاً در گزارش دفن عبد العظیم الحسنی متوفی حدود نیمه نخست قرن ۳ق، لقب شریف برای او به کار رفته است؛^۴ هر چند دقیقاً روشن نیست که این گزارش در چه زمانی با این الفاظ تحریر شده است. ابراهیم بن سعد العلوی متوفی حدود ۲۶۰ق را شریف خوانده‌اند.^۵ در کتیبه‌ای مربوط به دفن معاذ بن داود بن محمد حسنی در سال ۲۹۵ق نیز لقب «شریف» به کار رفته است.^۶ در یک روایت هم برای امام هادی علیه السلام (۲۱۲ - ۲۵۴ق) لقب شریف به کار رفته است^۷ که از مرویات حسین بن حمدان خصیبی در قرن ۴ق است^۸ و قابل اعتماد نیست.^۹ در منابع متأخر نیز از امام هادی علیه السلام با لقب شریف یاد شده است^{۱۰} که احتمالاً کاربردی متأخر است.

این نقل‌ها - با وجود ضعف برخی از آن‌ها - مجموعاً این گمان را تقویت می‌کند که در قرن ۳ق این اصطلاح به کار رفته است؛ اما کاربرد آن در نیمه اول قرن دوم - که زمان حیات امام صادق علیه السلام است - قابل دفاع نیست.

۱. شارعی، مرشد الزوار، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۰۴.

۳. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۴، ص ۸۸۵.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۴۸.

۵. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۴۱.

۶. باشا، الألقاب الإسلامية، ص ۳۵۸.

۷. برسی، مشارق أنوار الیقین، ص ۱۵۴.

۸. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۱۹.

۹. درباره بی‌اعتباری و ضعف روایات حسین بن حمدان نکد اکبری، نصیری، ص ۶۹-۱۳۵، ۴۶۵-۴۹۵.

۱۰. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۱۳۰.

شهرت متأخر روایت نبوی مورد استناد در حدیث

نکته جالب توجه دیگر استناد به حدیثی نبوی در متن روایت است: «اذْكَرَ حَدِيثَ الرَّسُولِ مَا مَلَأَ آدَمِي وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فُتِلْتُ لِطَعَامِهِ وَ ثُلْتُ لِشَرَابِهِ وَ ثُلْتُ لِنَفْسِهِ.»^۱ این حدیث نبوی در روایات امامی دیگر، مورد توجه قرار نگرفته است.^۲ تنها در مصباح الشریعه بخش نخست آن از پیامبر ص نقل شده^۳ که آن نیز از منابع صوفیه است. توضیح آن که بنا بر آخرین پژوهش‌ها، انتساب کتاب مصباح الشریعه به امام صادق علیه السلام نادرست است. این کتاب بر پایه آثاری از صوفیه تألیف شده و در تحریرهای متأخرتر با تحریف و تغییر اصل کتاب به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است.^۴

به طور کلی این حدیث نبوی در میان صوفیه بسیار مورد توجه بوده است.^۵ این حدیث در بسیاری از منابع عامه به صورت مسند از مقدم بن معدی کرب از رسول خدا ص نقل شده است.^۶ تقریباً هیچ صحابی دیگری این حدیث را از رسول خدا (ص) نقل نکرده است.^۷

جالب آن که با تتبع در منابع روشن می‌شود که طبقات نخستین راویان این حدیث (مقدم بن معدی کرب و راویان او و راویان روایانش) همگی شامی هستند. این حدیث را در طبقه امام صادق علیه السلام و پیش از آن، هیچ راوی غیر شامی و به ویژه مدنی نقل نکرده است.^۸ بنابراین به احتمال زیاد اساساً در زمان امام صادق علیه السلام این حدیث در مدینه

۱. سبط طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۳۲۷.

۲. تنها در ضمن وصایای منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به کمیل بن زیاد آمده است: «يَا كَمِيلُ لَا تُؤَقِرَنَّ مَعْدَنَكَ طَعَاماً وَ دَعْ فِيهَا لِلْمَاءِ مَوْضِعاً وَ لِلرَّيْحِ مَجَالاً.» (ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۷۲؛ طبری املی، بشارة المصطفى، ص ۲۵) که از نظر مضمون مشابه حدیث نبوی مورد بحث است؛ اما از نظر لفظ متفاوت است و به نبوی بودن آن نیز اشاره‌ای نشده است. ضمن این که اصالت و اعتبار این روایت نیز از جهت منبع، سند و متن، محل تأمل است.

۳. مصباح الشریعه، ج ۱۳۶، ص ۱۷۱.

۴. نک: محمدی، «اعتبارسنجی اصالت انتساب در محتوای کتاب مصباح الشریعه»، سرتاسر؛ همو، «هویت نگارنده مصباح الشریعه»، سرتاسر؛ همو، «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، سرتاسر؛ همو، «تحلیل محتوای کمی و بررسی استناد منقولات روایی و غیرروایی کتاب مصباح الشریعه»، سرتاسر؛ همو، «رهیافتی انتقادی در نسخه‌شناسی کتاب مصباح الشریعه»، سرتاسر.

۵. برای نمونه نک: یحیی بن معاذ، جواهر التصوف، ص ۱۲۷؛ تستری، التفسیر، ص ۱۰۳؛ مکی، قوت القلوب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ قشیری، لطائف الإشارات، ج ۳، ص ۴۰۷.

۶. برای نمونه: ابن مبارک، الزهد، ص ۲۱۳؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۱۴؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۲۸، ص ۴۲۲ (...).
۷. این مضمون در ضمن یک نقل مشکوک به صحابی‌ای به نام عبد الرحمن بن المرقع نیز نسبت داده شده است. (ابن قانع، معجم الصحابة، ج ۲، ص ۱۶۴) گفتنی است درباره این صحابی هیچ اطلاعی دیگری در دست نیست و تنها همین حدیث به او منسوب شده است.

۸. برای نمونه اسناد نک: ابن حجر، اتحاف المهره، ج ۱۳، ص ۴۷۱؛ مزی، تحفة الأشراف، ج ۸، ص ۵۰۹.

شهرت نداشته است تا عنوان بصری از آن آگاه باشد و امام آن را به او یادآوری کند. استناد امام به یک حدیث عامی متداول در بین محدثان اهل شام نیز غریب است. همچنین در همه نقل‌های مسند و متقدم این روایت، عبارت «حَسْبُ ابْنِ آدَمَ أَكْلَاتُ يَقْمَنَ صَلْبَهُ» یا معادل آن در متن روایت دیده می‌شود، تنها در کتب غیرحدیثی و به ویژه در منابع فقه حنفی، این حدیث به صورت مرسل و ناقص - یعنی بدون عبارت مذکور، مانند روایتِ عنوان بصری - نقل شده است؛^۱ بنابراین حدیث عنوان بصری احتمالاً در فضایی متأخر شکل گرفته که این تحریر ناقص در آن شهرت بیشتری داشته است.

فضای صوفیانه حدیث عنوان بصری

ارتباط حدیث عنوان بصری با فضای صوفیانه در چند لایه قابل پیگیری است:

الفاظ و اصطلاحات صوفیانه

سید محمد جواد شبیری می‌گوید:

«متن روایت عنوان بصری نیز از نظر الفاظ، کاملاً با نحوه سخن ائمه معصومین علیهم‌السلام متفاوت است و تناسبی با روایات اهل بیت علیهم‌السلام ندارد، به همین دلیل باید این نوع روایات را کنار گذاشت.»^۲

اصطلاحات «حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ» (۲ بار)، «رياضة النفس / الرياضة» (۲ بار)، «مُرِيدِي الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ»، در سیاق و بافت روایت، فضایی صوفیانه را ترسیم می‌کند. اصطلاح «حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ» در روایات دیگر دیده نمی‌شود، ولی در آثار صوفیه «حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ» و سؤال از چیستی آن بارها تکرار شده است^۳ که نشان می‌دهد یک مفهوم و اصطلاح مهم و مورد توجه در میان آنان بوده است؛ عنوان یکی از ابواب مصباح الشریعة نیز در برخی نسخ آن «حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ» است.^۴

۱. شبیبانی، الکسب، ص ۷۹؛ سرخسی، المبسوط، ج ۳، ص ۲۶۶.

۲. سید محمد جواد شبیری، درس خارج اصول، ۱۱/۰۲/۱۳۹۶ ش.

۳. برای نمونه نک: سلمی، طبقات الصوفیة، ص ۴۲۲؛ بیهقی، الزهد الكبير، ص ۱۵۷؛ جنید، الفرق بین الاخلاص و الصلح، ص ۱۳۲؛ حکیم ترمذی، کیفیة السلوک، ص ۱۹؛ خرکوشی، تهذیب الأسرار، ص ۱۷۳.

۴. مصباح الشریعة، ۱۳۶۰ ش، ص ۴۵۳.

گرچه مفهوم ریاضت نفس را به ندرت در روایات دیگر نیز می‌توان یافت،^۱ اما نمی‌توان انکار کرد که این مفهوم و اصطلاح، بیشتر در آثار صوفیان نمود دارد،^۲ چنان که عین تعبیر «ریاضة النفس» در میان روایات منسوب به ائمه علیهم‌السلام تنها در مصباح الشریعة^۳ و غررالحکم^۴ یافت می‌شود و هیچ یک معتبر نیست.^۵

دو اصطلاح «مرید»^۶ و «الطریق الی الله»^۷ نیز از اصطلاحات بسیار رایج در تصوّف است و به ویژه استفاده آن دو در کنار هم، این ارتباط را برجسته‌تر می‌نماید. یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ق) در جواهر التصوّف می‌گوید: «المرید و هو من أراد الطریق الی الله»^۸

برخی اصطلاحات نیز گرچه اختصاصی به صوفیه ندارد، ولی نوعی پیوند در آن دیده می‌شود، برای مثال: «لِی أَوْزَادُ فِی كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ أَنْاءِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ فَلَا تُشْغَلْنِی عَنْ وَرْدِی... وَلَا تُفْسِدْ عَلَی وَرْدِی...» عبارت «لا تشغلی عن وردی» را تنها در یک حکایت صوفیانه منسوب به ذوالنون مصری یافتیم که طالب استفاده از محضر زنی عارف بوده و با این پاسخ مواجه می‌شود: «... قالت لی: یا ذا النون... قم واخرج ولا تشغلی عن وردی»^۹

اشتراک با متون صوفیه و انتساب‌های موازی

در آغاز سخنان امام صادق علیه‌السلام آمده است: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِی قَلْبٍ مَنْ يَرِيدُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ.» شبیه جمله مورد بحث، در یک نسخه چاپی مغلوط از مصباح الشریعة این گونه به امام صادق علیه‌السلام نسبت داده شده است: «كَمَا دَلَّ

۱. برای نمونه: شریف رضی، نهج البلاغة، ص ۴۱۹.

۲. برای نمونه نک: حکیم ترمذی، ریاضة النفس، سرتاسر.

۳. مصباح الشریعة، ۱۳۶۰ش، ص ۱۱۷. در مصباح الشریعة چند بار دیگر نیز اصطلاح ریاضت به کار رفته و بابتی به این عنوان اختصاص یافته است. نک: مصباح الشریعة، ۱۳۶۰ش، ص ۳۵۶-۳۵۷، ۴۵۷.

۴. الشریعة ریاضة النفس» (آمدی، غرر الحکم، ص ۳۷) در روایات این کتاب چندین بار تعبیر ریاضت به کار رفته است. (برای نمونه نک: آمدی، غرر الحکم، ص ۶۰۸، ۷۹۲).

۵. متأسفانه در کتاب غرر الحکم سخنان بسیاری به امام علی علیه‌السلام منسوب شده که منفرد است و گاه پایه و اساسی ندارد. بسیاری از آن‌ها در منابع دیگر به افراد دیگری منسوب است یا گوینده آن روشن نیست. بسیاری از این روایات در بردارنده تعبیرات و مفاهیم متأخر یا اصطلاحات خاص برخی جریان‌های فرهنگی است. از این رو لازم است پژوهش دقیقی درباره این کتاب و منابع آن و چگونگی پیدایش این مجموعه روایات صورت بگیرد.

۶. نک: ابو خزام، معجم المصطلحات الصوفیة، ص ۱۶۱.

۷. نک: شعرانی، ردع الفقراء، ص ۱۵۷.

۸. یحیی بن معاذ، جواهر التصوف، ص ۲۱۳.

۹. ابن عربی، الکوکب الدرّی، ص ۲۴۰.

الْخَبْرُ الْعِلْمُ نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ.^۱ اما در نسخ چاپی^۲ و خطی^۳ دیگر این جمله دیده نمی‌شود. این جمله با سیاق متن مصباح الشریعة نیز سازگار نیست و به نظر می‌رسد در میان متن افزوده شده است.^۴ علاوه بر این، چنان که پیش‌تر گذشت انتساب کتاب مصباح الشریعة به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نادرست است.

این جمله در منابع اهل سنت غالباً به مالک بن انس منسوب شده است؛ از اشهب بن عبد العزیز^۵، عبد الله بن وهب^۶ و عبد الرحمن بن القاسم^۷ به الفاظ نزدیک به هم از مالک بن انس نقل شده است که گفت: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ الرَّوَايَةِ، إِنَّمَا الْعِلْمُ نُورٌ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْقَلْبِ.»

البته این جمله در منابع صوفیه با همین ترکیب به عبد الله بن مسعود نیز منتسب شده است،^۸ ولی به نظر می‌رسد در منابع متقدم‌تر در جمله منسوب به ابن مسعود به جای نور بودن علم، بر خوف و خشیت بودن آن تأکید شده است.^۹ در هر صورت با توجه به سیر تاریخی منابع، به نظر می‌رسد این جمله در آغاز و دست کم از قرن سوم، منسوب به مالک بن انس بوده^{۱۰} و انتساب آن به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در مشکاة الأنوار متأخر است.

باید توجه داشت که عبارت مورد بحث، به جای کثرت علوم ظاهری و رسمی، در مقام تأکید بر معرفت قلبی و باطنی می‌باشد. این ترجیح و مقابله از مفاهیم اصلی تصوف است،^{۱۱} در حالیکه برعکس، در تعالیم شیعی، بر کثرت تعلم و تفقه تأکید شده است و دقیقاً بر خلاف این حدیث، در منابع امامی آمده است: «الْعِلْمُ بِالْتَعَلُّمِ»^{۱۲} تا آن جا که

۱. مصباح الشریعة، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶.

۲. مصباح الشریعة، ۱۳۶۰ش، ص ۲۶۴.

۳. برای نمونه در کتابخانه مجلس: نسخه ۱۵۳۶۷، گ ۳۸/الف؛ نسخه ۸۰۳۷، گ ۳۷؛ نسخه ۸۲۹۳، گ ۳۳/ب؛ نسخه ۸۳۷۳، گ ۳۵/ب؛ نسخه ۱۹۳۱، ص ۸۶؛ نسخه ۱۲۶۶، گ ۳۸/ب.

۴. احتمال دارد این جمله در حاشیه نسخه‌ای به عنوان توضیح نوشته شده و سپس اشتهاً به متن منتقل شده باشد.

۵. ابن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ۱/۱۰۰.

۶. ابن منده، فوائد، ص ۹۴.

۷. جوهری، مسند الموطأ، ص ۸۷.

۸. غزالی، إحياء علوم الدین، ج ۱، ص ۴۹.

۹. احمد بن حنبل، الزهد، ص ۱۳۱؛ ابن ابی حاتم، تفسیر، ج ۱۰، ص ۳۱۸؛ مکی، قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۳۰.

۱۰. تستری، التفسیر، ص ۷۵.

۱۱. برای نمونه نک: زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۹۸-۲۰۱.

۱۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷؛ ابن وهب، الجامع، ص ۵۵۱.

شیعه را معادل «المتعلمون» دانسته،^۱ بر پیوستگی در طلب علم تأکید کرده^۲ و جایگاه شیعیان را به مقدار روایات و فهم آنها شناسانده‌اند.^۳

برای آشنایی با نمونه‌هایی از تأکید بر کثرت تعلم می‌توان به باب «الحث علی طلب العلم» در المحاسن^۴ و کتاب «فضل العلم» از کافی^۵ مراجعه کرد؛ به طور کلی باید توجه داشت که در آموزه‌های امام صادق علیه السلام، یادگیری از علما - یعنی معصومین علیهم السلام - نقش محوری دارد،^۶ نه ارجاع افراد به سیر درونی و باطنی برای کسب معرفت.

در بخش دیگر روایت آمده است: «فَمَنْ قَالَ لَكَ: «إِنْ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا فَقُلْ: إِنْ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً.»» این جمله در منابع دیگر به صورت گفتگویی میان احنف بن قیس یا ضرار بن القعقاع با دیگری نقل شده است: «وَقَالَ رَبُّهُ لِلْأَحْنَفِ، وَيُقَالُ لَضَرَّارِ بْنِ الْقَعْقَعِ: «وَاللَّهِ لَوْ قُلْتَ وَاحِدَةً لَسَمِعْتَ مِنْي عَشْرًا،» فَقَالَ: «لَكِنَّكَ وَاللَّهِ لَوْ قُلْتَ عَشْرًا مَا سَمِعْتَ مِنْي وَاحِدَةً.»»^۷ اصمعی (م ۲۱۶ ق) نیز آن را به صورت گفتگویی بین دو نفر نقل کرده است: «بلغني أن رجلا قال لآخر...»^۸

در واقع جمله حکمت‌آمیزی که در حدیث عنوان بصری، به صورت یک وصیت روایت شده، در منابع دیگر در قالب یک محاوره گزارش شده است، فارغ از این که این حکمت در اصل از چه کسی باشد. به نظر می‌رسد قالب محاوره نسبت به صورت وصیت، اصیل‌تر و متقدم‌تر باشد؛ زیرا این جمله که «اگر یکی بگویی ده تا می‌شنوی» جمله رایجی نیست تا توصیه شود که اگر کسی چنین گفت، چنان پاسخ بده.

با جستجو در منابع و متون عربی نیز نمونه دیگری از کاربرد این جمله یافت نشد. حال آن که توصیه - حتی اگر از باب مثال باشد - باید ناظر به یک امر عمومی و رایج باشد. در قالب محاوره چون ناظر به قضایای عینی و خارجی است، چنین اشکالی دیده

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۹.

۲. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳. زید زباد، الأصول الستة عشر، ص ۱۲۳.

۴. برقی، المحاسن، ص ۲۲۶-۲۲۹.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰-۷۰.

۶. برای نمونه ابواب آغازین کتاب بصائر الدرجات را ببینید: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲-۱۲.

۷. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱۲، ص ۳۱۳؛ و نیز نک: ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲۴، ص ۳۳۱.

۸. ابن قتیبة، عیون الأخبار، ج ۱، ص ۳۹۹.

نمی‌شود. بنابراین می‌توان گفت وصیت موجود در حدیث عنوان بصری برگرفته از همان محاوره مشهور است.

مضامین صوفیانه

در این داستان، عنوان بصری، گمراه است و شناختی از اصول اعتقادی صحیح ندارد. با وجود این‌که او برای علم‌آموزی و هدایت شدن به سوی امام آمده است، امام علیه السلام بار نخست، او را نمی‌پذیرد و بار دوم مطالبی به او می‌آموزد که اولاً نسبت به اصول اعتقادی، فرعی و حاشیه‌ای به شمار می‌رود؛ ثانیاً مشابه آن در تعالیم مشایخ سنی که عنوان بصری با آن‌ها مرتبط بوده، به وفور یافت می‌شود.

امام او را به ۹ چیز توصیه می‌کنند و از آن به وصیت خود به پویندگان راه خدا تعبیر می‌کنند؛ برای نمونه سه توصیه اول به ریاضت نفس و به ویژه کم‌خوری مربوط است. اینک این سؤال مطرح است که چرا شخصی را که در اصول اعتقادی مانند توحید و ولایت، گمراه است باید درگیر چنین توصیه فرعی کرد که بدون عقیده صحیح، چندان سودبخش نیست و حتی گاهی زیان‌بار است؟^۱

در نمونه‌های دیگری که از سیره اهل بیت علیهم السلام نقل شده، چنین روشی دیده نمی‌شود. برای نمونه در داستان حسن بن عبد الله زاهد، امام او را به کسب معرفت دعوت نموده و به جای توصیه‌های فرعی، ولایت خود و پدران خود را بر او عرضه می‌کنند.^۲ حتی اگر فرض شود عنوان بصری تحمّل و ظرفیت عرضه صریح ولایت و همه عقاید صحیح را نداشته، دست کم امکان زمینه‌سازی وجود داشته است؛ چنان‌که امام علیه السلام در گفتگوهای متعدّد دیگری با اهل سنت، آن‌ها را به این اصول رهنمون ساخته‌اند،^۳ بنابراین، به طور کلی لسان این روایت، تفاوت محسوسی با روایات شیعی دارد و در آن نشانه‌های هویتی شیعی دیده نمی‌شود.

پیش‌تر گذشت که تعبیر «حقیقة العبودیة» یک اصطلاح رایج در متون صوفیه است، علاوه بر آن تعریفی که در حدیث عنوان بصری، برای حقیقت عبودیت، بیان شده^۴ در منابع تصوف نیز دیده می‌شود. در حدیث عنوان بصری در تعریف آن آمده است: «أَنَّ لَأَ

۱. بنا بر حکمت مشهور: «زهد العامی مضل له.» (طبرسی، نثر اللئالی، ص ۷۲).

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۵۳.

۳. برای نمونه نک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۳؛ ص ۴۰۰، ح ۶.

۴. «قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ.»

يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا» شبیه این تعریف به جنید بغدادی منسوب است: «وسئل الجنید بن محمد عن تحقيق العبد في العبودية، قال: إذا رأى الأشياء كلها ملكا لله عزّ و جلّ»^۱ همچنین در حدیث عنوان در تعریف حقیقت عبودیت آمده است: «وَلَا يَدْبُرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا» مشابه این تعریف نیز به سهل بن عبد الله تستری منسوب است: «سئل سهل: متى يصح للعبد مقام العبودية؟ قال: إذا ترك تدبيره ورضى بتدبير الله تعالى فيه»^۲ «وقال سهل: ترك التدبير و الاختيار، هو أجلّ مقام في العبودية»^۳ بنابراین هم اصطلاح حقیقت العبودية، هم تلاش برای تعریف آن و هم تعاریفی که در حدیث عنوان بصری برای آن مطرح شده، با ادبیات متصوّفه همسو است.

شایان ذکر است، با توجه به این که مشابه الفاظ و مضامین حدیث عنوان بصری در کلمات صوفیان بسیار است، جایی برای این ادعا وجود ندارد که «آثار صدور آن از معصوم، از نفس مضامین آن مشهود است»^۴ زمانی چنین ادعایی پذیرفته است که یا مشابه این الفاظ و مضامین از غیر معصوم در دست نباشد و یا دست کم ثابت شده باشد که غیر معصومین این الفاظ و مضامین را از معصوم گرفته اند.

در پایان باید در نظر داشت که امام صادق عليه السلام در میان صوفیان عامه، مورد توجه و اقبال ویژه ای بوده است^۵ و از این رو در منابع صوفیه با حجم انبوهی از احادیث صوفیانه منسوب به امام صادق عليه السلام مواجهیم^۶ که تحقیقات زیادی بی اعتباری آن‌ها را نشان داده است^۷ و نمونه آن همان مطلبی است که پیش تر درباره مصباح الشریعة بیان شد.. علاوه بر آن باید از روایات حقائق التفسیر ابو عبد الرحمن سلمی از امام صادق عليه السلام یاد کرد که بیشتر آنها ساختگی است.^۸ همچنین تفسیر عرفانی، نمونه دیگری است که با عنوان «تفسیر عرفانی قرآن منسوب

۱. خرکوشی، تهذیب الاسرار، ص ۱۷۱.

۲. تستری، التفسیر، ص ۸۵.

۳. خرکوشی، تهذیب الاسرار، ص ۱۷۲. البته این مضامین در کتب صوفیه فراوان است. برای نمونه: «وقال بعضهم: حقیقة العبودية شينان: الرضا بالقضاء، والعمل بما يرضى. وسئل سهل بن عبد الله عن العبودية، فقال: الرضا بفعال الله تعالى» (خرکوشی، تهذیب الاسرار، ص ۱۷۳) «... حتى يؤديه الى حقیقة العبودية في الظاهر بترك الاختيار والرضى بفعله.» (جنید، الفرق بين الاخلاص والصدق، ص ۱۳۲).

۴. طهرانی، رساله سیر و سلوک، ص ۹۰.

۵. برای نمونه نک: ابو نعیم، حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۱۹۲؛ عطار، تذکرة الأولیاء، القسم الأول، ص ۹.

۶. برای نمونه نک: طباطبائی، خیاطیان و حمزئیان، جایگاه امام صادق عليه السلام در تفاسیر عرفانی کامل، سرتاسر.

۷. نگارنده در مقاله «بررسی تطبیقی گزارش تفسیر سوره عرفانی سوره توحید به روایت ابن بابویه و تفاسیر خراسانی» یک نمونه را به تفصیل بحث کرده است.

۸. نک: قاسم پور، «جستاری در حقائق التفسیر و رویکرد تأویلی آن»، سرتاسر.

به امام جعفر صادق ع با تصحیح مهدی تدین به چاپ رسیده است؛ در نتیجه با وجود انبوه روایات ساختگی منسوب به امام صادق علیه السلام در ادبیات صوفیه، نباید تعجب کرد اگر حدیث عنوان بصری نیز در همین فضا پدید آمده باشد.

نتیجه گیری

مباحث مطرح شده در مقاله را می توان این گونه جمع بندی کرد:

۱. بر اساس منابع موجود تا پیش از مشكاة الانوار علی بن حسن طبرسی در قرن ۶ ق رد پای از حدیث عنوان بصری یافت نمی شود.
 ۲. شیخ احمد فراهانی که در طریق شهید اول به حدیث عنوان بصری یاد شده، کتاب برخی آثار علامه حلی و خواجه نصیر الدین طوسی در قرن ۸ ق بوده و نقش ویژه ای در انتقال حدیث عنوان بصری ندارد.
 ۳. حدیث مرسل است و سند تا عنوان بصری ذکر نشده است. «عنوان» در فرهنگ عربی و اسلامی نام رایجی نیست؛ راوی ای با این نام و مشخصات در حلقه شاگردان مالک بن انس و امام صادق علیه السلام یافت نمی شود؛ بررسی گزینه های احتمالی تصحیف نیز نتیجه ای در پی نداشت و به نظر می رسد این شخصیت و نام ساختگی باشد.
 ۴. مقدمه روایت عنوان بصری با سکونت امام صادق علیه السلام در مدینه و تقدّم ایشان بر مالک بن انس و مذهبشان سازگار نیست.
 ۵. کاربرد اصطلاح «الشریف» برای سادات، اصطلاحات صوفیانه و استناد به حدیث نبوی «ما ملأ آدمی ...» نشانه تأخر متن حدیث نسبت به زمان حیات امام صادق علیه السلام است.
 ۶. اصطلاحات و مضامین حدیث، فضایی صوفیانه را ترسیم می کند.
 ۷. برخی فقرات روایت در منابع متقدم تر به افراد دیگری مانند مالک بن انس منتسب شده است.
 ۸. به نظر می رسد ادبیات گفتاری و شیوه رفتار امام صادق علیه السلام در این روایت، تفاوت محسوسی با گزارش های شیعی متقدم و معتبرتر دارد و در مجموع، نشانه ای از فرهنگ ولایی شیعی در آن دیده نمی شود.
- در نهایت با توجه به همه بررسی ها، قرینه درخور توجهی به سود اعتبار و اصالت حدیث عنوان بصری در دست نیست و شواهد سندی و متنی، ساختگی بودن آن را ترجیح

می‌دهد، با توجه به رواج انتسابِ احادیثِ عارفانه به امام صادق علیه السلام در میانِ صوفیه، این
جعل ظاهراً در فضای تصوّف صورت گرفته است.

- ١) آصفی، محمد مهدی، «نکاتی درباره حدیث عنوان بصری از امام صادق علیه السلام»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ٢٥، پاییز ١٣٨١ ش.
- ٢) آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، دوم: دار الکتب الإسلامی، قم، ١٤١٠ ق.
- ٣) ابن أبی حاتم، عبد الرحمن، تفسیر القرآن العظیم، سوم: مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان، ١٤١٩ ق.
- ٤) ابن حجر، احمد بن علی، اتحاف المهرة، اول: مجمع الملك فهد، مدینه، ١٤١٥ ق.
- ٥) ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٠ ق.
- ٦) ابن سعید مغربی، علی بن موسی، المغرب فی حلی المغرب، سوم: دار المعارف، قاهره، ١٩٥٥ م.
- ٧) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، دوم: جامعه مدرسین، قم، ١٤٠٤ ق.
- ٨) ابن عدی، ابو احمد، الکامل فی ضعفاء الرجال، اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٨ ق.
- ٩) ابن عربی، محیی الدین، الکوکب الدری فی مناقب ذی النون المصری، اول: المکتبه الازهریة، مصر، ٢٠٠٦ م.
- ١٠) ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ دمشق، دار الفکر، ١٤١٥ ق.
- ١١) ابن قانع، عبد الباقي، معجم الصحابة، اول: مکتبه الغرباء الأثریة، مدینه، ١٤١٨ ق.
- ١٢) ابن قتیبة دینوری، عبد الله، عیون الأخبار، دار الکتب العلمیة، ١٤١٨ ق.
- ١٣) ابن مبارک، عبد الله، الزهد والرفائق، تحقیق: اعظمی، حبیب الرحمن، هند.
- ١٤) ابن منده، محمد بن اسحاق، الفوائد، تحقیق: السید ابراهیم، مجدی، مکتبه القرآن، قاهره.
- ١٥) ابن وهب، عبد الله، الجامع، اول: دار ابن الجوزی، ریاض، ١٤١٦ ق.
- ١٦) ابو خزام، انور فؤاد، معجم المصطلحات الصوفیة، اول: مکتبه لبنان الناشرین، بیروت، ١٩٩٣ م.
- ١٧) ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبد الله، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، اول: قاهره، دار ام القراء.
- ١٨) احسانی، کیوان؛ نبوی، سید مجید؛ توانا، اکرم، «کتابشناسی توصیفی شروح حدیث عنوان بصری»، دانشنامه علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، پاییز و زمستان، ١٣٩٦ ش.
- ١٩) احمد بن حنبل، الزهد، اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٢٠ ق.
- ٢٠) احمد بن حنبل، المسند، اول: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ ق.
- ٢١) اکبری، عمیدرضا، نصیریة، تاریخ، منابع و عقاید، اول: قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ١٤٠٢ ق.
- ٢٢) باشا، حسن، الالقب الاسلامیة فی التاریخ و الوثائق و الآثار، اول: الدار الفنیة، قاهره، ١٤٠٩ ق.
- ٢٣) برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار الیقین، اول: أعلمی، بیروت، ١٤٢٢ ق.
- ٢٤) برقی، احمد بن محمد، المحاسن، دوم: دار الکتب الاسلامیة، قم، ١٣٧١ ق.
- ٢٥) بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، اول: دار الفکر، بیروت، ١٤١٧ ق.
- ٢٦) بهائی، محمد بن حسین بن عبد الصمد، الکشکول، الأعلمی.
- ٢٧) بیهقی، احمد بن الحسین، الزهد الكبير، سوم: مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، ١٩٩٦ م.
- ٢٨) تستری، سهل، التفسیر، اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٢٣ ق.
- ٢٩) تفسیر عرفانی قرآن منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، تصحیح: مهدی تدین، اول: تهران، سخن، ١٣٩٢ ش.
- ٣٠) جنید بغدادی، ابو القاسم، رسائل الجنید (الفرق بین الاخلاص و الصدق)، دار اقرأ، دمشق، ١٤٢٥ ق.
- ٣١) جواد، ابراهیم، «نقد تدریس حدیث عنوان البصری»،

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۶/۳۰؛ تاریخ مراجعه: ۱۴۰۲/۹/۴.

- (۳۲) جوهری، عبد الرحمن، مسند الموطأ، اول: دار الغرب الإسلامی، بیروت، ۱۹۹۷م.
- (۳۳) حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، اول: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۹ق.
- (۳۴) حسن‌زاده آملی، حسن، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (متمم)، چهارم: مكتبة الإسلامية، تهران، ۱۴۰۰ق.
- (۳۵) حسن‌نیا، علی؛ خاتمی، محسن، «واکاوی معنای رجل مطلوب در حدیث عنوان بصری»، دوفصلنامه مطالعات فهم حدیث، شماره ۷، ۱۳۹۶ش.
- (۳۶) حسینی، سید جواد، «روایت عنوان بصری؛ آموزه‌ها و پیامها»، نشریه ره‌توشه، بهار و تابستان ۱۳۹۳ش.
- (۳۷) حکیم ترمذی، ریاضة النفس، دوم: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۶ق.
- (۳۸) حکیم ترمذی، کیفیة السلوک، اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۸ق.
- (۳۹) حلی، یوسف بن مطهر، مختلف الشیعة، نسخه خطی شماره ۸۲۹۴، تهران: کتابخانه مجلس، کاتب: احمد بن الحسن بن یحیی الفراهانی، ۷۳۳ق.
- (۴۰) خرکوشی، عبد الملک بن محمد، تهذیب الاسرار فی أصول التصوف، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۷ق.
- (۴۱) خصیبی، الحسین بن حمدان، الهدایة الکبری، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- (۴۲) خلیلی، محمد، طب الإمام الصادق (علیه السلام)، منشورات الشریف الرضی.
- (۴۳) ذهبی، شمس الدین، تاریخ الإسلام، اول: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م.
- (۴۴) ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، سوم: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- (۴۵) راز شیرازی، ابو القاسم، مناهج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة، دوم: خانقاه احمدی، تهران، ۱۳۶۳ش.
- (۴۶) رضایی، محمد، «سفرهای صادق آل محمد ص»، فرهنگ کوثر، ش ۴۰، تیرماه ۱۳۷۹ش.
- (۴۷) روحی برندق، کاوس، حدیث عنوان بصری: ارزیابی سندی، تحلیل انتقادی نسخه‌ها و شرح متن، اول: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۴۰۰ش.
- (۴۸) زرین کوب، عبد الحسین، ارزش میراث صوفیة، اول: آریا، تهران، ۱۳۴۴ش.
- (۴۹) زید ززاد، الأصول الستة عشر (اصل زید الززاد)، اول: دار الحدیث، قم، ۱۴۲۳ق.
- (۵۰) سایت فهرستگان نسخ خطی به نشانی <https://www.scripts.nlai.ir>
- تاریخ مراجعه: آبان ۱۴۰۱ش.
- (۵۱) سایت معجم الدوحة التاريخی للغة العربية به نشانی <https://www.dohadictionary.org>
- تاریخ مراجعه: آبان ۱۴۰۱ش.
- (۵۲) سبط طبرسی، علی بن الحسن، مشکاة الانوار، دوم: المكتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۵ق.
- (۵۳) سرخسی، محمد بن أحمد، المبسوط، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- (۵۴) سلمی، محمد بن الحسین، طبقات الصوفیة، اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- (۵۵) شارعی، ابو محمد بن عبد الرحمن، مرشد الزوار إلى قبور الأبرار، اول: الدار المصرية اللبنانية، قاهره، ۱۴۱۵ق.
- (۵۶) شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، اول: هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.

۵۷) شعرانی، عبد الوهاب، ردع الفقراء عن دعوی الولاية الكبرى، دار جوامع الكلم، قاهره، ۱۴۲۵ق.

۵۸) شوشتری، نور الله، مجالس المؤمنین، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ش.

۵۹) شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرسائل، مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامية.

۶۰) شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیه المرید، اول: مکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.

۶۱) شبیبانی، محمد بن الحسن، الکسب، اول: عبد الهادی حرصونی، دمشق، ۱۴۰۰ق.

۶۲) صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، دوم: کتابخانه مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

۶۳) طباطبایی، عمیدرضا؛ خیاطیان، قدرت الله؛ حمزئیان، عظیم، «جایگاه روایات امام صادق علیه السلام در تفاسیر عرفانی کامل»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹ش.

۶۴) طبرسی، فضل بن حسن، نثر الالائی، دوم: بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۴ش.

۶۵) طبری آملی، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشعبة المرتضی، دوم: المکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۳ق.

۶۶) طهرانی، سید محمدحسین، رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۱۸ق.

۶۷) طهرانی، سید محمدحسین، روح مجرد، هشتم: علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۲۵ق.

۶۸) طیب، مهدی، حدیث دوست، دوم: نشر سفینه، ۱۳۹۶ش.

۶۹) عادل زاده، علی؛ عمیدرضا، اکبری، «بررسی تطبیقی گزارش تفسیر عرفانی سوره توحید به روایت ابن بابویه و تفاسیر خراسانی»، حدیث حوزه، ش ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹.

۷۰) عطار نیشابوری، فرید الدین، تذکره الأولیاء، محقق: رینولد آلین نیکلسون، اول: لیدن، ۱۹۰۵م.

۷۱) عینائی، محمد بن محمد، الإثناعشریة فی المواعظ العبدیة، اول: طلیعة النور، قم، ۱۳۸۴ش.

۷۲) غیرینی، احمد بن احمد، عنوان الدرّایة فیمن عرف من العلماء فی المائة السّابعة ببجایة، دوم: منشورات دار الآفاق الجدیدة، بیروت، ۱۹۷۹م.

۷۳) غزالی، محمد، إحياء علوم الدين، دار المعرفة، بیروت.

۷۴) قاسم پور، محسن، «جستاری در حقائق التفسیر و رویکرد تأویلی آن»، پژوهش دینی، ش ۱۸، ۱۳۸۸ش.

۷۵) قشیری، عبد الکریم، لطائف الإشارات، سوم: الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر، ۱۹۸۱م.

۷۶) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چهارم: دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.

۷۷) لسان الدین ابن الخطیب، محمد بن عبد الله، الإحاطة فی أخبار غرناطة، اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ق.

۷۸) مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دوم: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۷۹) محمد بن مکی، الأربعون حدیثنا، اول: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۷ق.

۸۰) محمدی، علی اصغر؛ روحی برندق، کاووس، «اعتبارسنجی اصالت انتساب در محتوای کتاب مصباح الشریعه و تأملی در مسئله تدلیس و جعل در آن»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشگاه الزهرا (س)، ش ۴۶، ص ۱۳۷-۱۶۶، ۱۳۹۹ش.

۸۱) محمدی، علی اصغر؛ رستگار، پرویز، «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعة، مطالعات عرفانی»، دانشگاه کاشان، ش ۲۵، ص ۵-۳۶، ۱۳۹۶ش.

- ۸۲) محمدی، علی اصغر؛ روحی برندق، کاووس، «تحلیل محتوای کمی و بررسی استناد منقولات روایی و غیرروایی کتاب مصباح الشریعه»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۵۲، ش ۱، ص ۱۳۷-۱۵۳، ۱۳۹۸ ش.
- ۸۳) محمدی، علی اصغر؛ روحی برندق، کاووس، «رهیافتی انتقادی در نسخه شناسی کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال نوزدهم، شماره اول، ص ۲۴۳-۲۶۴، ۱۳۹۸ ش.
- ۸۴) محمدی، علی اصغر؛ روحی برندق، کاووس، «هویت نگارنده مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه؛ تحلیلی انتقادی بر دیدگاه‌ها و طرح نگاهی نو»، علوم حدیث، سال ۲۵، ش ۳، ۱۳۹۹ ش.
- ۸۵) مزنی، یوسف بن عبد الرحمن، تحفة الأشراف، دوم: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- ۸۶) مصباح الشریعه، ترجمه: مصطفوی، حسن، اول: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۸۷) مصباح الشریعه، اول: اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- ۸۸) مصباح الشریعه، تهران: کتابخانه مجلس، نسخه ۱۵۳۶۷.
- ۸۹) مصباح الشریعه، تهران: کتابخانه مجلس، نسخه ۸۰۳۷.
- ۹۰) مصباح الشریعه، تهران: کتابخانه مجلس، نسخه ۸۲۹۳.
- ۹۱) مصباح الشریعه، تهران: کتابخانه مجلس، نسخه ۸۳۷۳.
- ۹۲) مصباح الشریعه، تهران: کتابخانه مجلس، نسخه ۱۹۳۱.
- ۹۳) مصباح الشریعه، تهران: کتابخانه مجلس، نسخه ۱۲۶۶.
- ۹۴) مکی، ابو طالب، قوت القلوب، بیروت: دار الکتب العلمیه، دوم، ۱۴۲۶ ق.
- ۹۵) ملکی تبریزی، جواد، أسرار الصلاة، الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- ۹۶) میرزا بابایی، سید جواد؛ میرسپاه، اکبر، «بررسی عقلی جایگاه علم و نحوه دستیابی به آن بر اساس حدیث عنوان بصری»، نشریه ذهن، ش ۸۷، پاییز ۱۴۰۰.
- ۹۷) نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ششم: مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
- ۹۸) نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، اول: مؤسسة آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ۹۹) یحیی بن معاذ الرازی، جواهر التصوف، اول: مکتبه الآداب، قاهره، ۱۴۲۳ ق.